

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

یکی از اشکالات به کلام مرحوم آخوند رحمه الله، اشکال مرحوم صاحب کتاب محجة رحمه الله است. ایشان فرمود: حتی طبق مبنای علامیت لفظ برای معنا نیز استعمال لفظ در بیش از یک معنا محال می‌باشد؛ به این بیان که لازمه استعمال مذکور این است که یک وجود - به لحاظ خود شیء - و دو ایجاد - به لحاظ فاعلش - داشته باشیم چرا که لفظ برای تفهیم معنا بوده پس وجود دارد. از طرف دیگر اگر لفظ برای دو معنا استعمال شده باشد لازم است دو ایجاد را افاده دهد حال آنکه یک وجود تنها یک ایجاد دارد.

دیدگاه مرحوم محقق اصفهانی رحمه الله در بررسی نقد چهارم

مرحوم اصفهانی رحمه الله دو اشکال به نقل مذکور بیان نموده‌است:

اشکال اول: مورد قاعده ذکر شده در جایی است که یک لفظ در عالم خارج قصد ایجاد دو معنا در عالم خارج را داشته باشد، حال آنکه بحث ما در موردی است که ایجاد دو معنا در ذهن مخاطب و وجود لفظ در عالم خارج است.

به بیان دیگر این قاعده‌ی فلسفی که وجود و ایجاد ذاتاً متحد بوده و از لحاظ اعتبار مختلف هستند در موردی است که ظرف ایجاد و وجود یکی باشد. اما در مسئله محل بحث ظرف لفظ و تلفظ متکلم عالم خارج و ظرف معنا در ذهن مخاطب است.

اشکال دوم: در دفاع از مرحوم صاحب محجه رحمه الله شاید گفته شود اگر ظرف استعمال یک لفظ در دو معنا مربوط به ذهن مخاطب باشد یعنی مخاطب لفظ را به ذهن خود آورده و در ذهن خود قصد دارد آنرا برای دو معنا استعمال نماید، همچنان اشکال وجود دارد.

مرحوم اصفهانی رحمه الله در پاسخ می‌فرماید: فرض مذکور در جایی است که لفظ و معنی در ذهن مخاطب یک چیز باشند حال آنکه لحاظ لفظ و لحاظ معنی در ذهن مخاطب یا متکلم تفاوت دارد؛ با این توضیح که هر چند به سبب وجود قانون وضع با وجود لفظ به معنا منتقل می‌شویم اما مانعی وجود ندارد که با احضار لفظ در ذهن چندین معنا در پی آن به ذهن وارد شود زیرا هر معنا یک وجود ذهنی مستقل بوده و در عالم خارج یا ذهن این معانی با الفاظ متحد نیستند بلکه ملازم می‌باشند، در نتیجه تعدد واحد لازم نمی‌آید.

به بیان دیگر مرحوم صاحب محجه رحمه الله فرمود: بنابر مبنای علامیت یک وجود دو ایجاد می‌شود در حالی که طبق قوانین فلسفه یک وجود باید ایجاد داشته باشد. مرحوم اصفهانی رحمه الله در پاسخ نخست فرمود: اگر ظرف لفظ و معنا متحد بود و هر دو در ذهن بود اشکال مذکور وارد می‌شد، اما ظرف لفظ در خارج و ظرف معنا در ذهن مخاطب است. البته اگر گفته شود ظرف لفظ نیز مانند ظرف معنا در ذهن متکلم یا مخاطب است اما همچنان این اشکال وجود دارد که وجود لفظ و معنا حتی در ذهن نیز با هم تفاوت دارد چون با وجود لفظ معانی متعدد که لازمه آن هستند به ذهن خطور می‌کند در حالی که با آن متحد نیستند.

ادامه بررسی دیدگاه مرحوم آخوند رحمه الله

یکی از محورهای که مرحوم آخوند قدس سره در رابطه با بیان استحاله عقلی استعمال لفظ در بیش از یک معنا مطرح نمود مبتنی بر حقیقت استعمال و مسئله علامیت یا فناء بود. به نظر ما حقیقت استعمال علامیت است و فنا در امور اعتباری قابل تصور نبوده و مربوط به امور تکوینی می‌باشد، در نتیجه استعمال لفظ در اکثر از ممکن خواهد بود.

برداشت و محور دیگر در کلام ایشان این است که طبق مبنای علامیت با استعمال لفظ در بیش از یک معنا اجتماع دو لحاظ آلی در لفظ لازم نمی‌آید اما طبق مبنای فنا اجتماع دو لحاظ آلی در لفظ لازم می‌آید.

مرحوم آخوند رحمه الله می‌فرماید: «و لا یکاد یکن جعل اللفظ كذلك» یعنی فانی و وجه بودن «إلا لمعنی واحد ضرورة أن لحاظه هكذا في إرادة معنی ینافی لحاظه كذلك في إرادة الآخر» اراده دو معنا با این که لفظ در هر دو فانی باشد منافات دارد «حيث إن لحاظه كذلك لا یکاد یکن إلا بتبع لحاظ المعنی فانیا فيه فناء الوجه في ذي الوجه و العنوان في المعنون و معه کیف یکن إرادة معنی آخر معه كذلك في استعمال واحد و مع استلزامه للحاظ آخر غیر لحاظه كذلك في هذا الحال.» چون وقتی لفظ در لحاظ اول فانی شد، در لحاظ دوم چیزی وجود ندارد تا مجدد در آن فانی شود. «و بالجملة لا یکاد یکن في حال استعمال واحد لحاظه وجهاً لمعنيين و فانیا في الاثنين إلا أن یکن اللّاحظ أحول العينين.» البته اگر لاحظ دو بین باشد ممکن است یک لفظ را دو لفظ دیده و دو لفظ در نظر بگیرد!

دیدگاه مرحوم امام خمینی رحمه الله

مرحوم امام رحمه الله ابتدا در تبیین کلام مرحوم آخوند رحمه الله می‌فرماید: «ما ذكره المحقق الخراساني رحمه الله و تبعه بعضهم: من لزوم اجتماع اللّاحظین الّآلین في اللفظ، و هو محال.»

سپس می‌فرماید: مقصود مرحوم آخوند رحمه الله این نیست که بحث را مترتب بر مبنای علامیت و فنا قرار دهد بلکه ذکر این دو به عنوان مقدمه است و طبق هر دو احتمال استعمال دو لحاظ در یک لفظ لازم می‌آید زیرا استعمال متوقف بر لحاظ لفظ و معنا بوده و لحاظ لفظ به تبع معنا است پس اگر از یک لفظ دو معنا اراده و لحاظ شود محال است. بیان دیگر این است که بگوئیم تنها طبق مبنای فنا چنین لازمی وجود دارد؛ یعنی یک لفظ در دو معنا لحاظ و فانی شده یا لفظ دو مرتبه به صورت آلی لحاظ شود، حال آن که ممکن است اما مبنای علامیت چنین لازمی ندارد.

برخی در تبیین محال بودن دو لحاظ مسئله اجتماع مثلین را مطرح نموده‌اند. اما مرحوم امام رحمه الله از این راه وارد نشده و می‌فرماید: تشخیص در ملحوظ بالذات یا معنا و ملحوظ بالعرض یا لفظ بوسیله لحاظ است. اگر لحاظ یکی بود ملحوظ نیز باید یکی باشد و بالعکس، پس اگر در موردی یک ملحوظ - اعم از لفظ یا معنا - داشته باشیم و در طرف دو لحاظ قرار بگیرد محال است چون لازم می‌آید یک چیز دو چیز شود. به بیان دیگر لحاظ یعنی تصور شیء یا تصور علم و تعلق دو علم به یک معلوم

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «الأول: ما ذكره المحقق الخراساني رحمه الله و تبعه بعضهم: من لزوم اجتماع اللحاظين الآليين في اللفظ، و هو محال. و يمكن بيان الملازمة بوجهين: أحدهما: ما يظهر منه، و هو أنّ الاستعمال هو جعل اللفظ فانياً في المعنى، فيكون لحاظه تبعاً للحاظه، فإذا استعمل في المعنيين يكون تبعاً لهما في اللحاظ، فيجتمع فيه اللحاظان التبعيان الآليان. ثانيهما: أنّ في كلّ استعمال لا بدّ من لحاظ اللفظ و المعنى؛ ضرورة أنّه مع الذهول عن واحد منهما لا يمكن الاستعمال، ففي الاستعمال في معنيين لا بدّ من لحاظهما و لحاظ اللفظ مرتين، فاجتمع اللحاظان الآليان فيه. و بيان استحالة اجتماعهما فيه: هو أنّ تشخّص الملحوظ بالذات إنّما هو باللحاظ، كما أنّ تعيّن اللحاظ بالملحوظ، فإذا اجتمع اللحاظان في شيء واحد يلزم أن يكون الشيء شيئين و الموجود موجودين. و بعبارة أخرى: أنّ العلم و المعلوم بالذات شيء واحد ذاتاً، و لحاظ الشيء هو العلم به، و تعلق العلمين بمعلوم واحد مستلزم لكون الواحد اثنين و المعلوم معلومين. و منه يتّضح عدم إمكان الجمع في الملحوظ بالعرض؛ لأنّه تابع للملحوظ بالذات في اللحاظ، فيلزم من اجتماع اللحاظين في الملحوظ بالذات كون الملحوظ بالعرض معلوماً في حال واحد مرتين و منكشفاً في آن واحد انكشافين، و هو محال.» مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج1، ص: 181 و 182.